

پلخمون

شماره ۱۳۳

شماره روزنامه ۴۳۸۸
شنبه ۱ دی ۱۴۰۳

ضمیمه طنز
و کاریکاتور
روزنامه شهر آرا



در حاشیه بی برقی های اخیر



تقصیر نیروگاه که نیست برق
قطعه، مازوت هست، ولی کم
هست. بعد تعطیلی ادارخواست
می دیم برامون بیان

قیمت: قبلا حساب شده:

پختیم ازگرم! من پنجره رو
باز کردم. الان هوای خونه
ردیف می شه.

من تو آسانسور گیر کردم!
کسی صدای منی شنوه؟

عه! شما برق دارین؟!

غیر محسوس سوخت نیروگاه رو پیچوندم
دارم میارم. فقط ترا فیکه. مشتری ات دست
به نقد همون جای همیشگی باشه

ای بابا یک ساعته داریم
لامپ رومی پیچونم می گم
چرا روشن نمی شه؟ خب
بگین قطعه.

خاک به سرم! این یارو چرا
منشوری اومده دم پنجره؟

بدون آب تنها
راه اینه که با
برف کف هارو
بشورم!

الان از سر تیر براتون برق
تازه می چینم. فقط قابلمه
رساناست. ظرف پلاستیکی
بیارین براتون بریزم

هر وقت چراغ راهنمایی
روشن شد بیدارم کنین

شما باسیم چین قطع می کنی
بهداشتیه؟ وسایل برقی مون
مسموم نشن

خیالت راحت داداش. ما همیشه
سطل شله همراه مون هست.
نارسانا و جادار

آره. برق مازستون کوجه
پشتیه! دو ساعت دیگه
قطع می شه!

خیالتون راحت قربان! اداره رو
براتون مثل استوامی کنم!

مارفتیم. ولی به وقت سیستم
گرمایش رو خاموش نکنی. فردا
صبح بچاییم.

شوخی های
مسئولان

صدر حکم با
هوش مصنوعی بی اعصاب

هرگز نشه فراموش
روزی دو ساعت خاموش!

هرگز نشه فراموش روزی دو ساعت خاموش!

● انا! چی بود؟! چکار رفت؟! ای پره آجر چی مگه چفت مُتکای مو؟! شیشه خنه پرچی توخ توخ رفته؟! واستا بیبیئم کی کُخ دشته ای کار کرده؟! هو! تیرگه ناسوس! پرچی شیشه ما ر شکستی؟!
● منم! کامبیز فرانسه! قرار بود امروز پیام پکیجتون رو سرویس کنم، ولی هرچی به موبایلتون و در خونه تون زنگ زدم، جواب ندادین. مجبور شدم با آجر بزیم به شیشه تون تا در رو باز کنین. فکر نمی کردم این وقت روز خواب باشین.

● تیرگه مگر نمیدنی که روزی دوسه ساعت برق ما میره؟ برقایم که پره، نه آسانسور کار مکنه که از خنه پریم به تو خولی، نه در برقی پارکینگ واز میره که با ماشین بزیم بیرون. نه تلوزیون و رادیو کار مکنه که بیشیم خنه سرما بند پره. نه مودم و شارژر ما روشن میره که گوشی بازی کنیم. نه باخاری برقی کار مکنه. نه پمپ آب راه میفته. فیچار آیم که کمه و پیکجا و آب گرم کن و شوفاجم کار نمکنه. خلیشش که روزی چن ساعت نه برق درم، نه آب، نه گاز، نه تلفن. عین آدمای غارنشین مرم. کاری غیر ای که وسط خنه آتیش روشن کنیم و چفتیش بیگیرم باخوایم، ندریم. پری همی الان مو خواب بودم، موبایل و تلفن بی سیم خنمایم شارج نداشت و خاموش بودن. زنگمایم کار نمی کرد و نفهمیدم آمدی.
● دیگه اون مشکل خودتونه، الان من اینجا وایستادم، ساعت می ندازه، آخرش حساب می کنم.
● شما دست کن پول شیشه ما ر بده تا آزی به بعد یادت بامانه هر جای مشد که مُخواستی بیری، اولش برنامه ساعت خاموشی محلشار نگا کنی، بعد وخری بیری در خنشا!



صفحه ۲
۱ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۳

مشه ایچور بره؟! خسرو آبادیان

چکسی دکمه من ر افشار دار؟! آذر ۱۴۰۳

یکی از نمایندگان در نامه به رئیس مجلس ابراز کرد برخی نمایندگان به شوخی و بدون اطلاع نماینده کناری خود، دکمه رای گیری او را فشار می دهند و پیشنهاد کرده است هر نماینده فقط با اثر انگشت خودش بتواند دکمه را فشار دهد.

دی ۱۴۰۳: یک نماینده دیگر مجلس گفت، بعضی نماینده ها طوری ناراحت می شوند که دکمه شان را فشار می دهند، انگار مسواک شخصی آن ها را برداشته ام. دلیلی ندارد ناراحت باشند. من این همه راه از حوزه انتخابیه خودم بیایم، ولی فقط یک دکمه فشار دهم؟ دست کم سه چهارتا دکمه دیگر هم فشار دهم که بیرزد بیایم تهران!
بهمن ۱۴۰۳: سیستم رای دهی نمایندگان عوض شده است و هر نماینده فقط با اثر انگشت خودش می تواند رای بدهد، اما یکی از نمایندگان گفت: من دیگر نمی توانم راحت در صندلی خودم بخوابم. چون همان طور که خوابم، نماینده کناری، دستم را می برد سمت پنل رای دهی و انگشتم را روی دکمه ثبت رای فشار می دهد و من هم که بد خواب هستم، بد خواب تر می شوم.

بهمن ۱۴۰۶: یک کاندیدای مجلس گفت: من به شما فقط یک وعده می دهم و آن هم اینکه نگذارم کسی دکمه رای من را فشار دهد و تا آخر دوره نمایندگی بر این عهد خود پایدار و استوار خواهم ماند.
بهمن ۱۴۰۷: امروز فیلمی از مجلس منتشر شد که در آن مشاهده می کنیم نماینده ای که در انتخابات گفته بود نمی گذارم کسی دکمه رای من را فشار دهد، خودش دکمه نقرات سمت چپ و راست خود را فشار می دهد و می خندد.

ظار و ظا

فرزانه زینلی

- الو، اداره گاز؟
- نه، اینجا اداره برقه.
- خب فرقی نداره، اون هم قطعه... می گم آقا برق ما چرا قطعه؟
- واسه اینکه همه باید کمک کنن مازوت کمتری بسوزه. هوا خیلی آلوده ست.
- آخه ما که به شهر پراز آلاینده عادت داشتیم...
- مرضه دیگه.
- چه طرز صحبت کردنه آقا!
- ترک عادت رو می گم!
- موجب مرضه دیگه، الان هوا آلوده ست، برق هم که هر روز می ره... می گم امروز که توی
- برنامه قطعی نبود.
- شما باید نسخه نهایی برنامه قطعی رو از سایت دریافت کنین.
- آخه اینترنت هم قطعه که!
- منطقه ت رو عوض کن آقا، آنتن رو پیدا کن.
- آخه گاز هم قطعه، خیلی نمی شه حرکت کرد.
- دو درجه کمتر مصرف کنی، به همه می رسه.
- برق هم کمتر مصرف کنیم، قطع نمی کنین؟!
- حالا تا ببینیم.
- پس اینترنت رو هم کمتر مصرف کنیم، فیلترینگ رو برمی دارین؟!
- پررو شدی ها!



کُخ تو کُخ منصوره احمدی

در حاشیه حضور وزیر نفت در جمع خبرنگاران



۱ به مردم گفتیم قطع برق منازل کمک به صنایع به صنایع هم گفتیم برق شما رو قطع می کنیم که مردم برق داشته باشن، جفتشون قطع هستن. تازه همه جا رو هم به هفته ست از بیخ تعطیل کردیم! وزدانا زیبا نیست؟!
۲ من هم الان جلو دوربینا بابت کمبود گاز از مردم شریف ایران عذرخواهی کردم. آخه چقد ما با کلاسیم!

تجلیل از مدال آوران المپیک و پارالمپیک با حضور رئیس جمهور



۱ آگه شما هم به پویش یک عضله کمتر می پیوستی، هم عضله به بقیه هم وطنان من می رسید، هم الان این بازوبند راحت تر بسته می شد فریونت برم
۲ عه؟ مگه تو حوزه عضله هم ناترازی داریم قربان؟

بدرقه رئیس جمهور و وزرای خارجه و اقتصاد برای سفر به مصر



۱ چته؟ چرا تو لکی؟ می ری واسه خودت آفریقا رو می گردی، از قیمت دلار دو روز دور می شی، از اینا مهم تر با عراقچی می رین رستوران مصری، دیگه چی می خوای؟
۲ نقل این حرفا نیست، من می خوام توی هواپیما کنار پنجره بشینم، عراقچی نمی ذاره

افتتاحیه بیست و دومین نمایشگاه بین المللی محیط زیست



۱ وجدانا نمی فهمم توی این بی برقی، خودرو برقی چی می گه!
۲ اون رو ولش کن، تو تپا زیادی برق نندازی ش که باز جاجمون می کنن که صرفه جویی نکردین و همین کارارو می کنین به بقیه برق نمی رسه و...

گریه بی فایده

زگریه مردم چشمم نشسته در خون است
بین که در طلبت حال مردمان چون است
به یاد لعل تو و چشم مست میگونم
ز جام غم، می لعلی که می خورم خون است

حضرت حافظ در بیت اول می فرماید ای صاحب فال (احتمالاً منظور معاون اول رئیس جمهور است که به تازگی گفتند: راهی جز گریه به حال منابع طبیعی و آینده کشور نداریم) تو که مسئول این مملکت هستی و سال ها در این دولت و آن دولت پست و مقام و قدرت اجرایی داشتی، این جوری درباره منابع طبیعی و آینده مملکت ناراحتی و گریه می کنی، بین که مردم عادی باید چه کار کنند و چه حالی باید داشته باشند!

در بیت دوم خواجه در مصرع اول ضمن برشمردن مشخصات ظاهری صاحب فال و به خصوص ژن خوب ایشان، می فرماید: حالا خیلی خودت را اذیت نکن، برای ژنت خوب نیست! مثل بقیه مسئولان دولت می لعلی (یعنی حقوق و مزایا) را که از جام غم (یعنی بیت المال) می گیری، مثل همیشه بگیر، ولی کمی خودت را ناراحت و نگران نشان بده که تابلو نباشد!



در حاشیه رکورد بی سابقه دلار و طلا

اقتصادیون ویژه دولت

مسئول بینکپال وزیر اقتصاد

ناصر! هیچ معلوم هست داری چی کار می کنی پسر؟ چرا دلار و طلا این قدر گرون شده؟

عه! جناب رئیس جمهور خودتون گفتین در خط وفاق حرکت کنیم دیگه.

چه ربطی داشت؟

عه! اقریان توی دولتای قبلی هرکی اومد، دلار و طلا گرون شد دیگه، من هم برای وفاق با قبلیا ترتیبی دادم که همه چیز راحت بره بالا.

جان ماتوی این زمینه نفاق پیشه کن.

محسن تو اینجای چی کار می کنی دقیقا؟

خود رئیس جمهور دید مدرک اقتصاد، اون هم بانمره عالی دارم، گفت به عنوان کارشناس پیام، من یکی از کارشناسام.

یه خبر باحال! اطلاع دار کانال جدید تثبیت شد، می ره برای سقف تاریخی.

این الان باحاله؟

نمی دونم، طلا فروشا که خوش حال بودن.

ناصر واقعا بر نامه ت چیه؟

هیچی، آخر این هفته خالیه، می خواستم برم کوه، شما هم می آی؟

خدا ای!

الان چون هوا سرد شده و کوه نمی تونی بیای، ناراحتی؟

خب اشکال نداره، می ریم یه جای دیگه.

صفحه ۲
۱ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۳

دقیق ترین شوت هفته

خنده دارترین توصیه پزشکی هفته:

سوزناک ترین اظهار نظر هفته: وزیر اسبق کشاورزی گفت با ۴۰ میلیون تومان حقوق نمی توانم خانواده ام را اداره کنم! البته اینکه می گویم سوزناک، نه از این لحاظ که وزیر سابق دلش از وضع اقتصادی مردم سوخته باشد، خیر! بلکه سوزناک از این بابت که خواسته است میزان حقوقش را افشا کند تا دل ماهایی را که نصف و حتی یک سوم او هم درآمد ماهانه نداریم، بسوزاند!

سال به سال توصیه های پزشکی در سایت ها و کانال های خبری خنده دارتر می شود: «از پرخوری و درهم خوری در شب پلدا بپرهیزید.» کاش پزشک ها خودشان می دیدند در شب پلدا چه می خوریم و چقدر، تا از این توصیه خنده شان بگیرد. البته نمی دانیم؛ شاید هم سطح خوردنی های شب پلدا ما را ببینند و گریه شان بگیرد.

دقیق ترین شوت هفته: اگر بازی های

تمشک طلایی هفته: می دانیم وقتی برق می رود، دست اینترنت را هم می گیرد و آن را هم با خود می برد. فقط نمی دانیم چرا برق و اینترنت با هم می روند، ولی وقتی برق برمی گردد، اینترنت بر نمی گردد! پس علی الحساب تمشک هفته را به اینترنت می دهیم و امیدواریم وزارت ارتباطات و وزارت نیرو یک تفاهم نامه مشترک امضا کنند تا اینترنت بفهمد با برق باید برود، با برق هم باید برگردد!

لیگ برتر را نگاه کنید، می بینید بازیکن ها با چه اختلافی توپ را از بالای دروازه به بیرون می زنند، به طوری که اگر چهارتا دروازه هم روی هم بگذارند، باز هم توپ گل نمی شود. ولی این هفته شوت دقیقی از هافبک هجومی مس شاهد بودیم. فقط دو مشکل کوچک داشت: اول اینکه به جای توپ،



پایه چسب سلفون شوت شد. و دوم اینکه به جای دروازه حریف، رفت توی صورت هم تیمی خودش که ردش را با شصت تا بخیه به زور سرهم آوردند.



۳۱ مجموعه متخلفان پزشکی درمشاهد پلمب شد

مردم ز درد دندان، صاحب دلان خدا را باید کشم ز ریشه، دندان آسیا را همراه هرچه دندان، باید عصب کشی کرد از ریشه عده ای از دندان پزشک ها را



پزشکیان: شخم بارون اجرا تولید انرژی پاک را پیگیری می کنند

تولید برق و گازت، بد جور هست اسفناک تنها نه نوع سمی، حتی انرژی پاک! شد ترسناک آن قدر، این فیلم نامه تو کز پشت بسته دست خاچکیان و هیچکاک!



باهنر: مردم می گویند هرکسی وزیر یا نماینده شده، بار خود را بسته است

بار خود را بست هرکس شد وزیر یا که جایی شد به لطف کس، مدیر صبح و شب خدمت نمود، اما به خود مرحبا بر این مدیر بی نظیر!



مسئولان: زیر زه بین نگرانانه خبرنگاران

دلم خونه، دلم خونه، دلم خون
دلم می خواد کشم بر خوبیش ناخون!
بگفتم هر چه را، شد شنیه بعد
سریعا سوژه جلد پلخمون!



صدور حکم باهوش مصنوعی بی اعصاب

هفته گذشته یکی از نمایندگان مجلس اعلام کرد: «بانک مرکزی وقوه قضائیه در حال فراهم آوردن زیرساخت های لازم برای صدور احکام قضایی چک های برگشتی به صورت برخط و از طریق دستیار قضایی هوش مصنوعی هستند.» به طور اتفاقی مکالمه یک کلاهبردار را که چک برگشتی داشته، باهوش مصنوعی به دست ما رسیده است که در اینجا منتشر می کنیم.



من رونمی تونی بیچیونی اتوی بالشت پشت کنجه پول داری. بشمار سه آوردی ها!

عه! ولم کن، اگه برای چک اومدی، ماخونه نیستیم ها!

کلاهبردار: سلام عزیزم، چطوری؟

هوش مصنوعی: سلام، ممنون از شما. من عزیز کسی نیستم. اگه سوالی دارین، بدون به کاربردن الفاظ بی ربط بپرسین تا با افتخار جواب بدم.

کلاهبردار: تو عزیز دل منی... ببین جیگر جان، من یه چک برگشتی دارم.

هوش مصنوعی: معنی این تعارفارونمی فهمم، ولی در هر حال ممنون. متأسفم که چک شما برگشت خورده. این نشون می ده که یا موجودی تون کم بوده، یا آدم بی خیالی هستین و فراموش کردین که حسابتون رو پرکنین، یا کلاهبردار هستین.

کلاهبردار: نه، باور کن من یادم رفته بود... حالامی شه یه کاری ش بکنی؟

هوش مصنوعی: متأسفم که یادتون رفته بود. کاری که از من برمی آد، اینکه راه های تقویت حافظه رو بهتون بگم. بگم؟

کلاهبردار: نه، اونارو بلدم. ازت می خوام که چکم رو رفع سوء اثر کنی.

هوش مصنوعی: متأسفانه من کار غیرقانونی انجام نمی دم.

کلاهبردار: اصلا کار غیرقانونی نیست. ببین، این شماره چک منه، فقط باید بری توی سیستم و جلوش تیک بزنی که برگشتی نیست.

هوش مصنوعی: من این کار رو نمی تونم انجام بدم. در عوض می تونم آهنگ بهنام بانی رو با صدای جواد بسیاری درست کنم که شماره چک شما رو می خونه و بالا و پایین می پره. بسازم؟

کلاهبردار: برو عمو، این به چه دردم می خوره؟ یه کار دیگه بکن. مثلاً اون بخش هارد دیسک دادگاه رو فرمت کن.

هوش مصنوعی: اول اینکه من عمو می شما نیستم. من یک ربات هستم که از نظر علمی نمی تونم برادرزاده ای داشته باشم. بعدش هم فرمت کردن در وظایف من تعریف نشده، ولی به جاش می تونم تصویر کارتونی از کودکی شما و همسرتون بسازم که دارین تاب بازی می کنین و فیلترهای درخشان روی چهره هاتون بندازم. بندازم؟

کلاهبردار: نه آقا، ننداز. آخه من نمی فهمم با این عقل ناقص کی به تو گفته هوش مصنوعی؟! اصلا یه کار دیگه بکن. برق سرورهای قوه قضائیه رو ۲۴ ساعت قطع کن تا نوبت دادگاه من بگذره. اینکه دیگه غیرقانونی نیست، الان خود دولت روزانه برق همه جا رو قطع می کنه، کسی هم چیزی نمی گه بهش.

هوش مصنوعی: من رو با دولت یکی نکن. درسته که من احساس ندارم، ولی هرگونه دلخوری بهم باعث می شه که عکس العمل تدافعی نشون بدم و کارهایی بکنم که بشیمونی به بار بیاره. مثلاً الان دارم تصویر اون صحنه ای رو که دیروز با منشی شرکت رفته بودی کافی شاپ و بهش گوشی آیفون هدیه دادی، بازسازی می کنم. بعد هم برای همسرت می فرستم.

کلاهبردار: عه! عجب دیوونه ای! نکن این کار رو، غلط کردم بابا... چک برگشتی هم نخواستم، بهم رحم کن...

صفحه ۴
۱ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۳

از ابرقهرمان تا قهرمان سوخته!

فرهنگ شهروندی

فرهاد ناجی



در دنیای امروز، روحیه کمک کردن به دیگران به چالش تبدیل شده است. اما گاهی این چالش به چاله تبدیل می شود. برای روشن شدن موضوع، شما را به دیدن چند لامپ دعوت می کنم. فرض کنید یک روز آفتابی در حال عبور از خیابان هستید که ناگهان متوجه می شوید یک خانم که به تازگی از یک طوفان سهمگین نجات یافته، با ماشین شاسی بلندش وسط خیابان

گیر کرده است. در این لحظه، راننده خانم با آرامش تمام در حال تماس با امداد خودرو است. شما به محض دیدن این صحنه، مثل یک ابرقهرمان به سمت ماشینش می دوید. اما وقتی به ماشین نزدیک می شوید، ناگهان یادتان می آید که هیچ چیز از ماشین، آن هم از نوع شاسی بلندش، سرتان نمی شود. البته مراقب باشید شما را جو نگیرد. چون ممکن است وقتی

شروع به تعمیر ماشین کنید، متوجه شوید که اجزای ماشین بیشتر شبیه بازی هزارتو است تا اجزای یک وسیله نقلیه. در نهایت، ماشین نه تنها تعمیر نمی شود، بلکه به یک پازل بزرگ تبدیل می شود که هیچ کس نمی داند چگونه حلش کند! حالا فرض کنید یک پیرمرد در حال تلاش برای عبور از خیابان است. در اینجا شما با دقت او را اسکن می کنید و برای تشویق

خاطرات روزانه شو فر تاج



کارتون: محمد علی رحیمی

آقای تاج، رئیس فدراسیون فوتبال، در اعتراض به دریافت نکردن حق پخش بازی‌ها از تلویزیون گفته: «حق پخش تأمین نشود، مانند تاکسی‌ای خواهیم بود که ۷۰ درصد مسافران را رایگان سوار می‌کنیم. این تاکسی یک روزی می‌ایستد.» در همین راستا فقط راست و مستقیم می‌رویم، بیا بالا به طور فرضی دفتر خاطرات وی را اگر راننده تاکسی بشود، با هم بازخوانی می‌کنیم.

شنبه

امروز به دلیل آلودگی هوا، مدارس تعطیل است. یعنی کل این هفته تعطیل است. برا همین سرویس مدرسه ندارم و باید خطی کار کنم. وقتی داشتم ماشین رو از پارکینگ درمی‌آوردم، همسایه مون آقای کفاشیان، رئیس قبلی فدراسیون رو دیدم. چقدر از این بشر خوشم نمی‌آد. خودم روزم به اون راه. شانس گندم ماشین باتری خالی کرده بود و استارت نمی‌خورد. کفاشیان هم اومد و هل داد تا روشن شد. در هر حالتی می‌خواد خودش روشن بشه. اه اه اه.

یکشنبه

امروز سر خط، جلسه با مدیرای صداوسیما برای حق پخش بازی‌ها از تلویزیون بود. می‌تون آ وقتی ما باز با رو رایگان پخش می‌کنیم، آ چرا باید به شما حق پخش بدیم؟ حیف که می‌خوام خودم رو آدم مؤدبی نشون بدم، وگرنه طوری که حالی شون بشه، با قفل فرمون می‌گفتم که پس آگهی‌های قبل و بعد و وسط و زیر نویس و رونویس و... هر مسابقه، پولش به جیب قوم و خویشان تون می‌ره؟ یا اسپانسر برنامه‌های ورزشی با مجریای نجسبتون، به جای پول بهتون جوراب ورزشی می‌دن؟ کظم غیظ کردم و بالبلخند بوقی زدم و گفتم «امیدوارم به زودی مسائل فیما بین حل بشود».

چهارشنبه

خالی دنبال مسافر می‌گشتم که دیدم یه نفر دست بلند کرد. دلم هری ریخت. اصلا فکرش رو نمی‌کردم که مارک ویلموتس رو کنار خیابون ببینم. محکم روی ترمز زدم و سوارش کردم. از خوش حالی زبونم بند اومده بود و آ نمی‌تونستم با مارک صحبت کنم، وگرنه من که زبون خارجی م‌فولس. یه چیزایی درباره دلار و اینا گفتم. حدس زدم می‌خواد کرایه رو به دلار حساب کنه، ولی نه تنها از کرایه نستوندم که هرچی از صبح دخل زده بودم هم دودستی تقدیمش کردم. بس که این بشر رو جور دیگر آ دوستش می‌دارم.

سه‌شنبه

دیدم سر خط شلوغ شده، نزدیک تر رفتم. علی دایی ایستاده بود و مردم براش سر و دست می‌شکستن. جلوتر که رفتم، تا من رو دید، آ یکهو وسط جمعیت سرش رو به تیر چراغ برق تکیه داد و خوابش برد. خوب شد این طوری شد، من هم گازش رو گرفتم و رفتم. اصلا دوست نداشتم سوارش کنم.

دوشنبه

سر ظهر امیرخان رو دیدم، قلعه‌نویی. طفل مظلوم زیر بارون کنار خیابون و استاده بود. بعد که سوارش کردم، گفت صدتا ماشین رد شدن و بوق زدن و دست تکون دادن، ولی سوارم نکردن. چند نفری هم ایستاده بودن و عکس گرفته بودن و رفته بودن. الفاظ و عبارات و کلمه‌ها و ترکیب‌هایی هم درباره اون راننده‌ها به کار برد که نمی‌شد توی دفتر خاطراتم بنویسم، شاید بچه‌ها چشمشون بهشون بیفته. ولی چقدر مرد نازنینی س. رایگان بردمش دم در خونه رسوندمش. خیلی اصرار کرد که برای ناهار برم بالا، ولی به خج خانوم قول داده بودم سر راه برای خورشت ماست، ماست بخرم، نشد ناهار در خدمتشون باشم، متأسفانه.

پنجشنبه

سر راه به فدراسیون رفتم و برای ریاست دور بعدی ثبت نام کردم. گویا هیچ کس دیگه ثبت نام نکرده س. بهتر، مدیریت فدراسیون پنج ستاره لیاقت و توفیق می‌خواد که نصیب هر کسی نمی‌شد.

صفحه ۵
۱ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۳



بر لبان او بنشانید هم نوعی کمک است. فقط مواظب باشید هول نشوید و چایی راروی خودتان نریزید. چون آن وقت به یک قهرمان سوخته تبدیل خواهید شد! پس دفعه بعد که تصمیم به کمک گرفتید، یادتان باشد نیازی نیست ابرقهرمان باشید یا کارهای بزرگ انجام دهید. فقط کافی است با قلبی پر از محبت و کمی حس شوخ طبعی وارد شوید و اگر دیدید هوا پس است، سریع محل را ترک کنید!

بیشتر، دستتان را به مدت یک دقیقه روی بوق فشار می‌دهید و گاهی هم سعی می‌کنید با حرکات دست و پا و چرخش لب و لوله‌ها آویزان، او را راهنمایی کنید. در نهایت پیرمرد پس از نیم ساعت به شما نگاه می‌کند و یک لایک نشانان می‌دهد! اما باید بدانید که کمک کردن به دیگران فقط به معنای انجام کارهای بزرگ نیست. حتی اگر شما فقط بتوانید یک جای داغ قندپهلو برای کسی بریزید یا یک لبخند

مسئولان اصلا در کشور
پسران مرغ داران حاضر نیستند که بخورند
شغل پدرانشان را ادامه دهند. این یعنی پسران! سانس

صفحه ۶

عارف:
اگر فرزند پسر شنی نند
دولت برای تولید
۲۰ هزار مگاوات برق
خورشیدی برنامه
گسترده‌ای دارد
صفحه ۶

معاون محیط‌زیست گلستان:
روستاییان گلستان با دود و نور، مانع نزدیک شدن
برفورد قطارها با موانع
حیوانات وحشی به دامداری‌ها شوند
وزیر آوردن پیراهن فودداری نند
صفحه ۶

رئیس اتحادیه خشکبار و
آجیل:
فروغ و طعم
قبیله آجیل نسبت
به سال قبل تغییر
محسوسی نکرده
است. لزا
مردم
ناراضت نباشند اگر
قدرت خریدشان کم
شده است
صفحه ۶

رئیس جمع‌بندی ترکیه:
باورنشدنی خبرندارم بودای
سوریه اهل
کار ترکیه است
صفحه ۶

سخنگوی دولت:
قطع برق مصرفی منازل کمک به صنعت است
که این کمک ها رو به افزایش است
صفحه ۶

بزرگه
آرش آرایی

در حاشیه قطع مکرر برق صنایع و ضرر آن



صفحه ۶
۱ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۳

ناسوس
فرشته شایان

البته با این قیمتا، لاشه گوستای توی ویترین قصابی ها هم به بو می آن به زودی! راستی، نگفتم، سودسپاهم عدالت ماشب جله‌ای واریز شد. خدارو شکر به آجیل و میوه نرسید، موند، سرمایه شد. حالا موندم باهاش چندصد گرم گوشت بگیرم یا بزیم توی کار دلار؟ شاید هم بردمش توی بازار سرمایه، پرتفوی خودم رو شارژ کردم. لعنتی سرمایه زیاد هم همه ش مصیبتنه.



کارمند پیور

حالا چه عجله‌ای بود بنده خدا پلیس رو هم به زحمت انداختین؟ یه چند روز دیگه صبر می کردین بقیه اون ۱۴ هزار و ۱۳۶ تن باقی مونده هم بومی گرفت، خود به خود کشف می شد! الان هم طوری نشده، یه کم جوزهندی و میخک می زنن تنگش، سوسیس و کالباس می دن دست مشتری. ماهم واسه تأمین امنیت جانی مون دعائون می کنیم.



گوربا

کشف ۱۴ هزار و ۳۰۰ تن گوشت احتکاری تنظیم بازار به ارزش ۴ هزار میلیارد تومان توسط پلیس امنیت اقتصادی؛ ۲۴ تن از این گوشت‌ها فاسد و ۱۴۰ تن در آستانه فساد هستند. (تابناک)



داداش، احتکار چیه؟ اینا برای مصرف شخصی، بعدم، من رسالتم تنظیم بازار، چه باریختن گوشت توش، چه بانریختنش. بد کردم با برداشتن بار تأمین برق نگهداری این حجم گوشت از دوش مسئولین، به تراز شدن برق و طبیعتا تنظیم بازار کمک کردم؟ اصلا انبار نمی کردم، شما برق داشتین این همه یخچال رو روشن نگه دارین؟ بشکنه این دست، باز هم جاج کردین جاجوها!



محتکر



واسه یک لقمه خون



● عزیزم، من موندم با این همه پول چی کار کنم. شغل درست و حسابی هم ندارم. ولی همین جور پوله که می‌آد! ● نگو عشقم، تو که همه‌ش مشغول کاری. وقتی نیستی، دلم برات تنگ می‌شه.

● من که همه‌ش پیش توام خوشگلم.

● همین دیشب زنگ زدم گفتیم کی می‌آی پیشم، گفتم تا دیروقت سر کارم.

● ولی دیشب که بیست بودم... آهان! نه، سر کار بودم! می‌دونی که، ما خفاشا بیشتر شب کاریم!

● می‌گم دیگه، تو برای اینکه به لقمه خون حلال از مردم توی شیشه کنی و بیاری سر شاخه زن و بچه‌ت، از جون مایه می‌ذاری.

● من به خاطر تو هر کاری می‌کنم؛ خرید و فروش، خرید و نفروش تا بکشه بالا، بساز و بنداز، سفته بازی، خفته بازی (یا خفت‌گیری!) و هرچی فکرش رو بکنی، البته کار خیر هم می‌کنم! خون کثیف بعضی‌ارو از پنجره پایگاه انتقال خون می‌خورم تا توی بدن بقیه نره!

● چه خوب! فقط خون خودت رو کثیف نکن!

● نه، حواسم هست. حالا بگو با این همه پول چی کار کنیم. حالا که خولار کشیده پایین و خیال کشیده بالا.

● خب خونه بخریم، خسته شدم از بس برعکس آویزون شاخه شدم، برای ما با این خون اشرافی، افت داره!

● حیف پوله که آدم بند خونه کنه. اصلا هرکی رو نگاه می‌کنی، خونه داره! ما پول دارا که نمی‌خوایم مثل همه

باشیم! می‌ریم هتل زندگی می‌کنیم، صبحا هم صبحونه بوفه، آب‌آلبالو می‌زنیم بر بدن!

● خب ماشین بخریم. بال‌ها م رگ به رگ شد از بس سر فصل بیلاق و قشلاق با فلامینگوها از این سر کشور تا اون سر کشور پرواز کردیم!

● تقصیر خودته عزیزم، می‌گی کوچ پرنده‌ها عکس خورش خوبه، می‌ره توی اکسپلورر اینستاگرام! ولی هرسال تا همون جا فلامینگوها ما رو مسخره می‌کنن و می‌خندن!

● اصلا ماشین نخواستم، یه کم طلا برام بخر. طلاهای قبلی دلم رو زده!

● تو که هرچی طلا می‌خرم، دلت رو می‌زنه، می‌دی باز یافت! تا زنگیا باز یافت شاکی بود، می‌گفت طلاها تون سنگینه، مصرف سوخت ماشین باز یافت رومی بره بالا، پول بنزین گرون ماشینش در نمی‌آد!

● پس بیا بیت‌کوین بخریم!

● بابا اینا همه‌ش کلاهبرداریه!

● می‌گن حالا که خرامپ اومده، می‌کشه بالا.

● نه بابا، همه چی رو به پایینه، پول فقط توی خوردنه!

● یعنی رستوران بزیم؟! ● نه بابا، یعنی تومی پول و خون این و اون رو بخور!

● واقعا مخ اختصادی هستی قربونت بشم!



پهپاد هایی عجیب و ناشناس که کارشناسان آن‌ها را ایرانی می‌دانند، بر فراز آمریکا رؤیت شدند.

● وزیر دفاع: دوستان! طرح پیش فروش این پهپاد هایی رو که روی آمریکا هستند، در سه رنگ آبی، سبز و طوسی گذاشتیم. هر کس خواست ثبت سفارش کنه، دایرکت پیام بده.

● مسعود پزشکیان: عه؟! دیدم چندتا از پهپاد ها توی آشیانه نبودن. پس نگو شیطونا رفتن آمریکا!

● ترامپ: بیا، تا مدل مورعوض کردم، این همه پهپاد فرستادن، شناسایی م‌کنن. اون از زمین گلگم که آسایش نداشتم، این هم از این. اه.

● بایدن: عه؟! چه باحال! مال ایرانه؟! من فکر می‌کردم آدم فضاییا حمله کردن!

● بن سلمان: نامردا، سر پهپادای ایران کلی سامانه پدافند به ما فروختین، بعد توی کشور خودتون پهپادای ایرانی دارن پرواز می‌کنن؟! 😡

● میرسلیم: آقا من اعتراض دارم! بیاین خودروهای ما رو هم بفرستین آمریکا. چرا فقط پهپاد بفرستیم؟

● کابیتان شهبازی: بنده باسی سال سابقه می‌خوام عرض کنم که امکان نداره پهپادای ما برسه به آمریکا.

● وزیر نیرو: متأسفانه می‌بینیم توی این اوضاع بی برقی بچه‌های وزارت دفاع صرفه جویی نمی‌کنن و پهپادای رو با چراغ روشن فرستادن آمریکا.

صفحه ۷
۱ دی ۱۴۰۳
شماره ۱۲۳



مسعود پزشکیان:

چگونه روزانه ۲۰ میلیون لیتر سوخت گم می‌شود، در حالی که تولید کننده و عرضه کننده خودمان هستیم؟! باید برای این سرعت مرا دار بزینند. (عصرایران)



وزیر نیرو:
چگونه روزانه دو ساعت برق قطع می‌شود، در حالی که تادلتان بخواهد مازوت می‌سوزانیم؟ باید برای این شاهکار دست کم دیپلم افتخار بدهند.



همتی:
چطور روزانه هزار تومان روی قیمت دلار می‌رود، در حالی که عرضه کننده و تنظیم گر بازار خودمان هستیم. باید برای این معضل توثیت بزیم.



مسئول نرم افزار شاد:
چگونه روزانه ۲۰ میلیون مراجعه به نرم افزار شاد داریم، در حالی که کلا این تعداد دانش آموز نداریم؟ لطفا پدر و مادرها پیش از ورود به شاد باهم هماهنگ کنند.



وزیر صمت:
چگونه روزانه به قیمت خودرو افزوده می‌شود، در حالی که تولید کننده و عرضه کننده یکی است؟ باید برای این قیمت گذاری خودروسازرا دار بزینند.



احمدی نژاد:
چگونه یک دکل نفتی گم می‌شود، در حالی که دارای قطر و عرض زیاد است؟ ناموسا کجا جا دادید؟



شوخی های مسئولان

در پی گلایه یکی از نمایندگان به رئیس مجلس مبنی بر شوخی های همکارانش حین رأی گیری و رای دادن به جای اونا، ما تحقیق کردیم دیدیم مسئولان سایر کشورهای دور چه شوخی های زشتی که باهم نمی کنند! مشغول الذمه هستی! اگر یک درصد درباره صلاحیت کارشناسان تیم تحقیقاتی پلخمون شک به دلتان راه بدید!



شوخی گروه سنی الف:



جان خودم گوشه روی میز بوده، بچه ها برای شوخی گذاشتن



به بچه های شرکت گاز بگو به خدا قطعی بدون برنامه برق شوخی بود تموم شد، دیگه بیشتر از این کشش ندن!



وزیر بهداشت: فرزندآوری اولین بار به کمتر از یک میلیون رسید.

فسیل زنده

نه چشم و گوش ما سالم، نه ما راهست دندانانی تو هم مانند من دائم پی دکتر و درمانی مرا چشمی ست خون افشان، تو را گوشی ست سمعک بان عصا در دست، پالیزان، چروک افتاده پیشانی چو در دست است رودی خوش، مزین مطرب سرودی خوش که دیگر در کمر نبود مرا نیروی کشسانی! «شراب لعل و جای امن و یار مهربان»، اما دریغ از آپسیلون حالی در این اندام قلیانی دریغ از تار مویی روی این سرهای لم یزرع عجب نبود اگر اینجا نیست یک دکان سلمانی عجب نبود اگر بینی به هر جا هاله نوری که شد از شدت طاسی، سر این قوم، نورانی «اگر بر جای من غیر گزیند دوست»، حق دارد که می خواهد چنین موجود پیر و درب و داغانی؟ دمی بنگر مرا ساقی، بگو آخر چه می بینی؟ فسیلی زنده باقی مانده از دوران سامانی بگو آخر چه شد جمعیت ما رو به پیری رفت؟ سرای سالمندان شد چرا هر کدکستانی؟ جهان پیر است و بی نوزاد! از این بی بچی فریاد چرا دیگر نمی بینم به جایی ختنه سورانی؟ الا یا ایها المسئول، فکری کن در این باره به جای آنکه هی دائم، سر خود را بجنابانی دمی بی بچه ها بودن، جهان یک سر نمی ارزد مگو بامن که درگیر امورات بزرگانی به غیر از قطع برق و گاز مشغول چه کاری تو؟ به غیر از معذرت خواهی، به جز انبارگردانی؟ من از آمار امروزت میان جمع دانستم که کم می آوری فردا، شما نیروی انسانی نباشد آدمی همچون گیاه و گل، عزیز من که نوزاد آورد دنیا فقط باگرده افشانی! علاج و رفع این بحران، حواله نیست دولت جان! چه سودی اینکه مادر رادهی تیبیا و نیسانی؟ بکن یک فکر بنیادی برای رکن این خانه مگو بامن که چون خواجه، به فکر نقش ایوانی «غزل گفتمی و در سفتی»، لسان العیب، احسنتم چه زیبا زنده کردی باز شعر بندتنبانی!



شوخی

الهه آریانیان

الهی! برف می بارد، مدرسه ها غیر حضوری می شود. برق در ساعات کلاس مجازی می رود، ما خیلی شاد می شویم! این خوشی های زنجیره وار را از ما نگیر!

پلخمون

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سیدمجتهد موسوی مهر
سرمدیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه: ارزنگ حاتم
دبیر پلخمون: مجتبی نضعی راد
صفحه آرایی: سید هاشم دقیق

پیمانک: ۳۰۰۷۲۸۱
دریافت نسخه الکترونیکی از: shahraraneews.ir

